

## بررسی کاربرد استعاره در گفتار نوجوانان دبیرستانی:

## رویکردی شناختی

مریم رشیدی\* marmarashidi@gmail.com

دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

دکتر مسعود اسدی

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری

## چکیده

معنی‌شناسی شناختی، استعاره به بیان مفاهیمی از یک حوزه‌ی انتزاعی در قالب یک حوزه‌ی ملموس‌تر می‌پردازد. بخش زیادی از اصطلاحات زبان فارسی نیز در بردارنده‌ی استعاره‌هایی می‌باشند که در زبان خودکار مردم و در سطوح مختلف سنی و فرهنگی، کاربرد زیادی پیدا کرده‌اند. پژوهش حاضر در چارچوب نظریه استعاره لیکاف و به شیوه‌های تحلیلی-توصیفی به دنبال بررسی انواع کارکردهای این ابزار در راستای زیبایی‌شناختی، ایجاد جذابیت، پوشیده‌سازی، پیش‌برد و القای اهداف و تأثیرگذاری در مخاطب در میان گفتار رایج نوجوانان است. سعی بر آن بود تا فراوانی کاربرد انواع استعارات در راستای اهداف مورد نظر نوجوانان مشخص شود. جامعه‌ی آماری این پژوهش دانش‌آموزان دبیرستانی ۱۸-۱۵ سال و حجم نمونه‌ای برابر با ۵۵۰ نفر و به روش نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای انتخاب شدند. از تکنیک‌های مصاحبه‌ی حضوری، پرسش‌نامه، مشاهده و ضبط صدا و بررسی کمی شامل محاسبه‌ی فراوانی انواع استعارات استخراج شده از کلام روزانه‌ی زبانوران و اعمال شیوه‌های آماری و آزمون مجذور خی استفاده گردید. نتایج نشان می‌دهند که تمایز معناداری مابین استعارات به کار رفته در مکالمات دانش‌آموزان دختر و پسر وجود داشته، پسران از عبارات استعاری بیشتری استفاده نمودند. استعارات ساختاری پربسامدترین نوع بوده و پس از آن استعارات هستی‌شناختی در دختران و جهتی در پسران از فراوانی بیشتری برخوردار بودند.

## ۱. مقدمه

علوم شناختی یکی از دانش‌های نوینی است که در کنار نانوتکنولوژی، بیوتکنولوژی، فناوری اطلاعات مجموعه دانش‌های همگرا را که NBIC<sup>۱</sup> نام گرفته‌اند تشکیل می‌دهند. این رشته از زیر مجموعه‌هایی نظیر علم اعصاب<sup>۲</sup>، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، هوش مصنوعی و فلسفه‌ی ذهن تشکیل شده است. به باور لیکاف و جانسون، علوم شناختی به بررسی هر نوع ساختار یا کارکرد ذهنی گفته می‌شود. زبان‌شناسی شناختی یکی از مکاتب نوین زبان‌شناسی است که از دهه‌ی ۱۹۷۰ میلادی شکل گرفته، زبان را وسیله‌ای برای کشف ساختار نظام شناختی انسان می‌داند و به بررسی رابطه‌ی زبان انسان، ذهن و دنیای واقعی او می‌پردازد. اصطلاح معناشناسی شناختی نخستین بار از سوی جرج لیکاف<sup>۳</sup> مطرح شد و این نگرش در برابر آرای اندیشمندانی چون فودور<sup>۴</sup> و چامسکی<sup>۵</sup> قرار گرفت. لیکاف برخلاف پیروان دستور زایشی، زبان را مستقل از معنا، فرهنگ، ارتباط و جسم ما نمی‌داند بلکه معتقد است زبان برای بیان معنا، متناسب با نیازهای ارتباطی، وابسته به ریشه‌های فرهنگی و برخاسته از توانایی‌های جسمی ما است. با این‌که مدت زیادی از عمر این مکتب نمی‌گذرد اما پیشرفت‌های زیادی در زمینه شناخت داشته و توانسته به یکی از مهم‌ترین مکاتب زبان‌شناسی تبدیل گردد و تعامل درخور توجهی را با دیگر رشته‌ها همانند روان‌شناسی، عصب‌شناسی، هوش مصنوعی، فلسفه و مردم‌شناسی داشته باشد. در آثار کلاسیک مربوط به زبان، استعاره به عنوان ابزار زیبایی‌آفرینی تنها محدود به ادبیات و شعر بود. ظهور زبان‌شناسی شناختی و به خصوص نظریه استعاره‌ی مفهومی جورج لیکاف دریچه‌ی نوینی به روی مطالعه‌ی استعاره گشود. از منظر زبان‌شناسان شناختی، استعاره به هرگونه فهم و بیان یک مفهوم انتزاعی در قالب تصورات ملموس‌تر اطلاق می‌شود (گلفام ۱۳۸۱ به نقل از لیکاف (۱:۱۹۹۲)).

1. Nanotechnology, Biotechnology, Information Technology, Cognitive Technology

2. neuroscience

3. G. Lakoff

4. Fodor

5. N. Chomsky

معنی‌شناسان شناختی رفتارهای زبانی را بخشی از موهبت شناختی عام انسان می‌دانند. یکی از توانایی‌های شناختی، قدرت تخیل است یا همان توانایی نگاشت<sup>۱</sup> برخی مفاهیم بر مفاهیم دیگر. به عبارتی، زبان به عنوان یک جزء اصلی شناخت انسان کارکردی شناختی دارد و دارای تنوع و خصوصیتی است که یکی از آن ویژگی‌ها، توجه به استعاره می‌باشد. جنبه‌ی اساسی از قلمروی زبان شناسی شناخت، "نظریه شناختی استعاره" است. مطالعه‌ی استعاره در این رویکرد و به طور خاص در معناشناسی شناختی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

امروزه بررسی استعاره در حوزه‌های مختلف زبان توجه بسیاری را به خود جلب کرده است و دیگر خاص زبان ادبی نیست و بی‌تردید گفتمان محاوره‌ای یکی از مهم‌ترین حوزه‌ها می‌باشد. به این ترتیب، این پدیده پای خود را از حوزه ادبیات و شعر فراتر گذاشت و به دنیای گفتار زبان‌وران راه یافت و نقش آن در کلام روزمره پررنگ‌تر شد. استعارات قراردادی نقش مهمی در پیش‌برد اهداف کلامی و استراتژیک آن‌ها دارند؛ به عبارتی با تحلیل استعاره در محاوره می‌توان به قدرت آن پی برد. این پدیده معنایی در مکالمات زبانی، برقراری ارتباط بین سخن‌گویان نوجوان، بازنمایی عواطف، برجسته‌سازی تفکر و همچنین پوشیدگی پیام نقش مهمی دارد.

ما در بسیاری از گفتگوهای روزمره خود پیوسته از این سازوکار استفاده می‌کنیم بی‌آن که متوجه باشیم و این به دلیل خصوصیت شفاف‌شدگی آن‌ها است. یعنی این فرآیند بلاغی دیگر مختص شعر و آثار ادبی نیست و به سطحی بسیار گسترده‌تر در شکل‌گیری کلام ارتقا پیدا کرده‌است. «خلاصه بگویم، جایگاه استعاری به کلی در زبان نیست بلکه خاستگاه آن را باید در چگونگی مفهوم‌سازی یک حوزه‌ی ذهنی برحسب حوزه‌ی ذهنی دیگر یافت» (لیکاف، ۱۹، ۱۹۹۳). لیکاف معتقد است: «استعاره یعنی نگاشت بین حوزه‌ها در دو نظام مفهومی» (همان). بنابراین استعاره بازنماد ادعایی است که به عنوان یکی از اصول اساسی در زبان‌شناسی شناختی مطرح می‌باشد و بر اساس آن زبان و تفکر با یکدیگر درهم تنیده شده‌اند. این پژوهش نیز به نوعی می‌تواند شیوه‌های متعدد کاربرد استعارات مفهومی و نظام‌مند در گفتار جوانان را ارائه دهد. سعی بر این است تا به بررسی وجود کمی و کیفی انواع استعاره و همچنین واکاوی کاربرد آن در عبارات زبان خودکار و گفتار محاوره‌ای این رده‌ی سنی و بازتاب آن در رفتارهای غیرزبانی بپردازد. نگارنده در پی آن است که مشخص نماید که

<sup>۱</sup>. mapping

نوجوانان تا چه اندازه برای مفهوم‌سازی و برقراری ارتباط و انتقال مفاهیم مابین خود از این سازوکار شناختی و برای نگاشت یک قلمروی تجربی بر قلمرویی دیگر در جهت پیش‌برد اهدافشان استفاده می‌کنند. هدف در این پژوهش این است که گفتار دو گروه دختران و پسران دبیرستانی بر اساس نظریه شناختی استعاره‌ی لیکاف مورد نقد و بررسی قرار گیرد و مشخص گردد که آیا تمایز معناداری در میزان استفاده از استعاره در این دو گروه وجود دارد و همچنین با بررسی پیکره‌ی گفتاری و تقسیم‌بندی مطابق با مدل لیکاف، بسامد، کیفیت و توزیع انواع استعاره چگونه است.

## ۲. پیشینه‌ی پژوهش

استعاره در سرتاسر زندگی ما، نه فقط در حوزه‌ی زبان، بلکه در اندیشه و عمل و حتی در اعمال روزانه‌ی ما نیز نقش اساسی ایفا می‌کند. تاکنون آثار زیادی در زمینه‌ی زبان‌شناسی شناختی<sup>۱</sup> (به‌طور کلی) و در مورد استعاره (به‌طور خاص) به رشته‌ی تحریر درآمده است که از منظرهای مختلف به شناخت طبیعت انسان و به ویژه به معنای زبانی پرداخته‌اند.

از آن‌جا که چارچوب نظری پژوهش حاضر دیدگاه شناختی و نظریه‌ی معاصر استعاره است، به دو اثری که لیکاف با همکاری جانسون و ترنر منتشر ساخته است اشاره‌ای گذرا شد. اما چون تاکنون افراد زیادی به‌طور خاص و گسترده در غرب پژوهش‌هایی را در این زمینه انجام داده‌اند به اختصار به آن‌ها نیز خواهیم پرداخت.

ژیل فوکونیه<sup>۲</sup> ایده نگاشت مفهومی را مطرح و سه نوع از عملکردهای مربوط به نگاشت را نگاشت‌های فرافکن که ساختار را از یک قلمرو (مبدأ) به قلمروی دیگر (مقصد) فرا می‌افکند (زمستان به آخر رسیده است)، نگاشت‌های نقشی-کاربردشناختی که توسط چارچوب حاصل از تجربه‌ی مشترک بین دو چیز ایجاد می‌شود (علی بطری را سرکشید) و نگاشت‌های طرحواره‌ای که به فرافکنی طرح‌واره مربوط می‌شوند (من سه کتاب از اینترنت خریدم) را معرفی می‌کند. در واقع فرایندی ریاضی‌گونه است که ویژگی‌های دو حوزه‌ی مبدأ و مقصد را در استعاره با یکدیگر تطبیق می‌دهد.

دیویدسن<sup>۳</sup> (۱۹۷۸) در کتاب «آن چه استعاره می‌گوید» تمایز زبان حقیقی و زبان مجازی را مردود می‌داند و معتقد است استعاره موضوعی است در حیطه‌ی کاربردشناسی، نه معناشناسی.

<sup>۱</sup>. cognitive linguistics

<sup>۲</sup>. G. Fauconnier

<sup>۳</sup>. D. Davidson

وی پای فشرده است که استعارات معناشناختی، تنها آنچه را در کلمات به کار رفته‌اند تا به گونه حقیقی بفهمانند را می‌رسانند نه بیشتر؛ فرض او انکاری صریح نسبت به تمامی دیدگاه‌هایی است که می‌گویند باید در تراز کلمات یا جملات میان دو گونه معنی تمایز قائل شد: معنای حقیقی و معنای استعاری. در حالی که معنای حقیقی معمولاً واضح تلقی می‌شود، دیویدسون گفته است که معنای استعاری غالباً وصف‌ناپذیر است و وصف‌ناپذیری به عنوان دلیل به کارگیری استعارات مطرح شده است. (<http://vista.ir/article/322444>)

**جورج لیکاف** (۱۹۸۰)، در مقاله‌ی «نظریه‌ی معاصر استعاره»<sup>۱</sup> این دیدگاه کلاسیک استعاره را به نقد کشید. لیکاف سه فرض مهم کلاسیک را مورد انتقاد قرار داد:

- زبان متعارف روزمره‌ی ما به طور کلی حقیقی است و استعاری نیست.

- همه چیز با زبان حقیقی و بدون استعاره قابل درک است.

- صدق و کذب تنها در زبان حقیقی تحقق می‌یابد. **لیکاف و جانسون** (۱۹۸۰)،

در کتاب «استعاراتی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»<sup>۲</sup> برای نخستین بار به طرح مباحث زبان‌شناسانه و فلسفی درباره‌ی استعاره و ماهیت آن پرداختند و ادعا کردند مفهوم‌پردازی انتزاعی در بسط استعاری مفهوم‌پردازی عینی ریشه دارد. لیکاف و جانسون به تعریف متفاوتی از استعاره رسیدند: «استعاره، درک و تجربه‌ی چیزی بر اساس چیز دیگر است». آن‌ها نقش اصلی استعاره را کمک به درک مفاهیم مشکل، انتزاعی و نه‌چندان روشن می‌دانند. به عبارت دیگر، نقش اولیه‌ی استعاره، عمل به شکل ابزاری شناختی برای درک یک مفهوم بر اساس درک مفهوم دیگر است.

**کووچش**<sup>۳</sup> (۱۹۹۶) سعی بر آن دارد تا توضیح دهد که مفهوم مبدأ می‌تواند توصیف‌گر تعداد زیادی قلمروی مقصد باشد نه بیانگر صرفاً یک مفهوم مقصد. وی برای روشن شدن این مسئله به چند نمونه پرداخته است؛ مثلاً قلمروی مبدأ "ساختمان" را در ارتباط با قلمروهای مقصد مختلف در نظر گرفت که بیشتر مثال‌هایش به استحکام، ساختار و ایجاد بحث مربوط می‌شوند و در موردی دیگر نمونه‌های زبانی استعاری که به کارگیری مفهوم "آتش" را به عنوان قلمروی مبدأ در ارتباط با قلمروهای مقصد نشان می‌دهند؛ مثلاً مفهوم آتش را با در نظر گرفتن استعاره‌ی [احساسات گرمای آتش] است [تعمیم داد که دامنه‌ای وسیع دارد و مفهوم شدت

<sup>1</sup>. The contemporary theory of metaphor

<sup>2</sup>. Metaphors we live by

<sup>3</sup>. Z. Kovecses

یک موقعیت مدنظر است. وی نتیجه می‌گیرد که اهمیت شناختی اصلی مفهوم دامنه‌ی استعاره این است که به ما امکان می‌دهد تصمیمات حداکثری درباره‌ی کاربرد قلمروهای مبدأ خاص به دست دهیم و از این‌رو نظام‌های جدیدی از استعاره‌ها را می‌توان کشف نمود.

**افراشی** (۱۳۸۳، ۱۶)، به نقل از بورشه و همکاران (۱۳۷۷: ۹۶-۲۹۴) بیان می‌دارد که بعد از ارسطو، از قرن ۱۸ میلادی به بعد بود که جنبشی فکری با هدف ارزشمند شمردن استعاره به همت ویکو<sup>۱</sup> آغاز شد. در میان اندیشمندان این جنبش می‌توان از روسو و هامان در ایتالیا و هردر، گوته و ژان پل برد که همه جایگاه خاصی برای استعاره در سیر تکوین زبان قائل شدند. افراشی می‌افزاید که از نظر بلومن برگ<sup>۲</sup> استعاره‌هایی که در زبان ریشه دوانده‌اند، مبنای طرح دانش استعاره‌شناسی هستند؛ وی استعاره‌شناسی را دانشی تاریخی می‌داند که به مطالعه‌ی استعاره‌هایی می‌پردازد که در طول تاریخ و فلسفه و علم به عنوان الگوهای فکری و شناختی، آدمی را ارتقا داده‌اند.

**گلفام و یوسفی‌راد** (۱۳۸۱)، مقاله‌ای تحت عنوان «زبان‌شناسی شناختی و استعاره» نوشتند که در آن به معرفی زبان‌شناسی شناختی به عنوان رویکردی نوین به زبان برای پی‌بردن به ساختار نظام شناختی انسان اشاره داشتند. سپس به تعریف معنای «شناخت» و تمایز این نگرش با دیگر رویکردهای زبان‌شناسی پرداختند. به گفته‌ی آن دو، راهبرد کلی تحقیق در زبان‌شناسی دو ویژگی عمده دارد: مطالعه‌ی فرآیندهای مقوله‌سازی درون واژگان که به لحاظ شناختی، نقطه‌ی آغاز مطالعه‌ی فرآیندهای مقوله‌سازی در کل دستور زبان است. دوم آن‌که، نقش مقوله‌سازی واحدهای زبانی به طور نظام‌مند از سه جنبه‌ی ساختار درونی، ساختار مفهومی بزرگتر و رابطه‌ی میان صورت و معنا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. این دو محقق پس از بررسی نظریه‌های کلاسیک در مورد استعاره، به معرفی استعاره در زبان‌شناسی شناختی پرداخته و مفهوم آن را در نظریه‌ی معاصر لیکاف بسط دادند؛ نظریه‌ای که استعاره را مبنا و ریشه‌ی نظام تصویری ذهن انسان می‌داند و غالباً نوعی الگوبرداری مبدأ-مقصد را ارائه می‌دهد.

**حسن‌دخت فیروز** (۱۳۸۸)، در پژوهشی به بررسی استعاره از دیدگاه شناختی در اشعار فروغ فرخزاد پرداخت. در این پژوهش که براساس گفتار روزمره و متعارف فارسی‌زبانان می‌باشد ابتدا استعاره‌های زبان مشخص شده و نشان داده شد که به همان صورتی که در گفتار عامیانه‌ی

<sup>۱</sup>. G. Vigo

<sup>۲</sup>. H. Bloomenberg

گویشوران فارسی وجود دارد به کار گرفته شده‌اند. وی قراردادی یا نبودن این استعاره‌ها را بررسی کرد و نتیجه گرفت که در سه دفتر آغازین فروغ (دیوار، اسیر و عصیان) استعاره‌های قراردادی بیشتری به چشم می‌خورد و در دو دفتر پایانی وی (تولد دیگر و ایمان بیاوریم به فصل سرد) استعاره‌های قراردادی زمان بسط می‌یابند و حتی استعاره‌های جدیدی ساخته می‌شوند.

شریفی، ده کتاب داستان (۵ کتاب برای گروه سنی الف و ۵ کتاب برای گروه سنی ب) از مجموعه داستان‌های منتشر شده برای این گروه سنی را مورد بررسی قرار داده و هدف خود را از این بررسی، مشخص نمودن انواع استعاره (با توجه به نظریات لیکاف در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۲) در این کتاب‌ها و بسامد آنها بیان نمود. وی استعاره‌های به‌کاررفته در این کتاب‌ها را به شیوه‌ی دستی استخراج و نتیجه‌ی حاصل از آن‌ها را تفسیر کرد؛ نمونه‌های شخصیت‌بخشی و کاربرد اصطلاحات با معانی استعاری از فراوان‌ترین استعاره‌های به‌کاررفته در داستان‌های کودکان بود که نگارنده مطالعه نمود. سپس به بررسی استعاره‌های مفهومی و ساختاری (تصویری) پرداخت. مشاهده شد که در کتاب‌های بررسی‌شده، از میان استعاره‌های هستی‌شناسانه، شخصیت‌بخشی به حیوانات و خوراکی‌ها و اشیاء در گروه‌های سنی الف و ب بیشتر مشاهده می‌شود و این مسئله با خصوصیت جاندارپنداری در تفکر کودک که پیازه<sup>۱</sup> مطرح کرده است سازگاری دارد و در گروه سنی بالاتر با افزایش رشد شناختی و ذهنی کودکان کاربرد این استعاره‌ها کمتر می‌شود. کاربرد اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها که جزو استعاره‌های هستی‌شناسانه‌اند و همچنین استعاره‌های مفهومی و ساختاری در نوجوانان بیشتر مشاهده می‌شود که با رشد تفکر انتزاعی در جوانان سازگاری دارد.

**دریکوند و زاهدی (۱۳۹۰)** به مقایسه و توصیف شباهت‌ها و تفاوت‌های استعاره‌های شناختی در فارسی و انگلیسی پرداختند. چارچوب نظری زبان‌شناسی شناختی لیکاف و پیکره‌ی مورد بررسی در دو اثر نثر انگلیسی و فارسی (کلیدر ج ۱) و (به دور از مردم شوریده) است. در این دو اثر با بررسی استعاره‌های زبانی براساس نظریه‌ی لیکاف، موارد استعاری آن استخراج گردید و نمونه‌گیری تصادفی به عمل آمد. پژوهش‌گران در این مقاله نشان دادند که اساساً تفاوتی میان نوع استعاره‌های زبانی به‌کاررفته در دو اثر وجود ندارد. بیشترین استعاره‌ها در حوزه‌ی زبانی از نوع جهتی بوده (به عنوان مثال شادی و زندگی در جهت بالا و غم در جهت پایین

<sup>۱</sup>. Piaget

است. همچنین مفهوم زمان به عنوان یک مضرّف دیده می‌شود که در آن اتفاقات به وقوع می‌پیوندند.

با مقایسه‌ی دو دیدگاه سنتی و شناختی به این تفاوت عمده میان آن دو پی بردیم که دیدگاه سنتی استعاره را نوعی ابزار و آرایه‌ی ادبی برای تزیین سبک و متعلق به زبان مجازی می‌داند و حال آن که رویکرد شناختی آن را مسأله‌ای مرتبط با ذهن و تفکر می‌داند که زبان تنها تجلی و بازنمود عینی آن است و تمایزی بین زبان مجازی و حقیقی انسان قائل نیست.

### ۳. استعاره

#### ۳.۱. استعاره پیش از زبان‌شناسی شناختی

واژه‌ی (استعاره)، از واژه‌ی یونانی «metaphor» گرفته شده است که خود مشتق است از «meta» به معنی «فرا» و «phor» به معنای «بردن». استعاره را کاربرد یک لفظ در غیر از معنی اصلی خود و برای بیان یک مفهوم جدید می‌دانند. بیش از ۲۰۰۰ سال است که استعاره تحت عنوان علم معانی و بیان مورد مطالعه است. می‌توان گفت قدیمی‌ترین نظریه در مورد استعاره به ارسطو باز می‌گردد. ارسطو معتقد بود استعاره آن است که چیزی را به نامی بخوانیم که آن نام در اصل به چیز دیگری تعلق دارد. وی استعاره را نوعی آرایه‌ی ادبی در نظر می‌گیرد که صرفاً جنبه‌ی زیبایی‌شناسانه دارد و در زبان عادی و روزمره به کار نمی‌رود و مختص آثار ادبی است. رویکرد وی به استعاره بخشی از نظریه‌ی قیاس او است و هر نوع بیان غیرقراردادی را استعاره می‌داند.

#### ۳.۲. مفهوم استعاره در زبان‌شناسی شناختی

موضوع استعاره‌ی شناختی با ظهور معناشناسی شناختی، رویکرد دیگری به خود گرفت. استعاره نیز به عنوان سازوکاری شناختی تلقی می‌گردد که از طریق آن یک قلمروی تجربی به طور تقریبی بر قلمروی تجربی دیگر نگاشت می‌شود، به طوری که قلمروی دوم تا حدودی از طریق قلمروی اول درک می‌گردد. این مسئله همان مفهوم شناختی استعاره است که از سوی لیکاف، جانسون، مارک ترنر و دیگر دانشمندان شناختی که در طول چندین سال گذشته در این حوزه فعالیت کرده‌اند، مطرح شده است. شناختیون در بیان مفهوم استعاره مفهومی دو حوزه و یک فرآیند را معرفی می‌کنند: حوزه مبداء، حوزه مقصد و فرآیند نگاشت. چرا که به عقیده لیکاف و جانسون استعاره روشی است که از طریق آن گذر از یک حوزه مفهومی به حوزه مفهومی دیگر صورت می‌گیرد و مفهوم و اصطلاح نگاشت که از علم ریاضی وام گرفته



شده است، ویژگی‌های دو حوزه‌ی شناختی (که در قالب استعاره به یکدیگر نزدیک شده‌اند) را با یکدیگر تطبیق می‌دهد.

برخی از ویژگی‌های استعاره از منظر شناختی عبارت‌اند از: الگوشدگی، سامان یافتگی و یک‌سویی. منظور از الگوشدگی این است که شکل‌گیری یک استعاره، الگویی برای شکل‌گیری سایر استعاره‌ها (خارج از موضوع آن استعاره مبداء) می‌شود. سامان‌یافتگی یعنی وقتی استعاره-ای برای مفهومی شکل گرفت، می‌تواند مبنایی برای شکل‌گیری استعاره‌های جدیدی از طریق نگاشت اجزاء مفهوم مبداء با اجزاء مفهوم مقصد شود و بالاخره منظور از یک‌سویی این است که وقتی استعاره‌ای در قالب یک حوزه مبداء و مقصد شکل گرفت، عکس آن ممکن نیست.

نظریه استعاره مفهومی<sup>۱</sup> هم در زبان‌شناسی شناختی و هم در علوم اجتماعی و شناختی تأثیرگذار بوده است. جورج لیکاف (۱۹۸۰)، در مقاله‌ی «نظریه‌ی معاصر استعاره»<sup>۲</sup> دیدگاه کلاسیک استعاره را به نقد کشید. وی سه فرض مهم کلاسیک را مورد انتقاد قرار داد:

- زبان متعارف روزمره‌ی ما به طور کلی حقیقی است و استعاری نیست.

- همه چیز با زبان حقیقی و بدون استعاره قابل درک است.

- صدق و کذب تنها در زبان حقیقی تحقق می‌یابد.

تأثیرگذارترین مطالعه درباره‌ی استعاره در معنی‌شناختی توسط لیکاف و جانسون در سال ۱۹۸۰، در کتاب «استعاراتی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم»<sup>۳</sup> مطرح و برای نخستین بار به طرح مباحث زبان‌شناسانه و فلسفی درباره‌ی استعاره و ماهیت آن پرداختند و ادعا کردند مفهوم‌پردازی انتزاعی در بسط استعاری مفهوم‌پردازی عینی ریشه دارد. لیکاف و جانسون به تعریف متفاوتی از استعاره رسیدند: «استعاره، درک و تجربه‌ی چیزی بر اساس چیز دیگر است». آن‌ها نقش اصلی استعاره را کمک به درک مفاهیم مشکل، انتزاعی و نه چندان روشن می‌دانند. به عبارت دیگر، نقش اولیه‌ی استعاره، عمل به شکل ابزاری شناختی برای درک یک مفهوم براساس درک مفهوم دیگر است. بنابراین نظر، استعاره را نمی‌توان فقط نتیجه‌ی تخیل شاعر و منحصر به ادبیات دانست و یا ابزاری زینتی و حاشیه‌ای؛ بلکه استعاره در زندگی روزمره گویشوران کاربردی ملموس است و نظام مفهومی ما را شکل می‌دهد. استعاره مسئله‌ای اندیش‌گانی و مفهومی است که در ذهن جای دارد و نه در زبان. آن‌ها کاربرد روزمره‌ی زبان را

<sup>۱</sup>. conceptual metaphor

<sup>۲</sup>. The contemporary theory of metaphor

<sup>۳</sup>. metaphors we live by

بی‌نیاز از استعاره ندانستند و دیدگاه سنتی که استعاره را آرایه‌ای ادبی و تزیینی و حاشیه‌ای می‌داند را به چالش کشیدند. موضوع دیگری که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفت این بود که استعاره‌ها مبنایی تجربی دارند. آن‌ها پس از نقد دیدگاه‌های عین‌گرایی و ذهن‌گرایی، شق سومی به نام واقع‌گرایی تجربی را برگزیدند.

نظریه استعاره‌ی مفهومی در زبان‌شناسی شناختی و دانش‌های شناختی و اجتماعی، تأثیرگذار بوده است. همان‌طوری که می‌دانیم در استعاره‌ای مانند /رضا شیر است/ اساس کار مقایسه است. جوزف گریدی (1997, 1999) این مقایسه را مشابهت دریافت‌شده<sup>۱</sup> نامید. این یک مورد مشابهتی نیست: رضا به لحاظ فیزیکی شبیه شیر نیست، بلکه به دلیل دانش فرهنگی گویشور که بر اساس آن شیر شجاع است، با توصیف رضا به مثابه شیر، ما رضا را با کیفیت شجاعت در شیر تداعی می‌کنیم. لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) این قبیل استعاره‌هایی مشابهتی به زعم گریدی، که بر مبنای شباهت فیزیکی شکل می‌گیرند را استعاره‌های تصویری می‌نامند. این دو در نظریه استعاره مفهومی، به‌ویژه در رویکرد بوطیقای شناختی<sup>۲</sup> توجه زیادی به استعاره‌های مشابهتی کرده‌اند. چند مثال زیر که فاقد معنای تحت‌اللفظی هستند بیانگر روشی است که به رابطه‌ی بین تجربه‌های خاص، مثلاً رابطه‌ی عاشقانه، اشاره دارند:

- ببین از چه راه دوری به هم رسیدیم.

- ولی حالا مجبوریم که هر کدام راه خود را برویم.

- دیگر راه بازگشتی نیست.

- من در این رابطه گیر کردم.

- جاده‌ی زندگی ما پر از دست‌انداز است.

واضح است که در رابطه، راه یا کوچه و جاده‌ای طی نمی‌شود، اما شاعرانه هم نیست، بلکه تنها نحوه‌ی صحبت کردن ما در زندگی روزمره‌مان را نشان می‌دهد؛ و البته از فرمول مشابهت "الف همان ب است" استفاده نشده است. در واقع لیکاف و جانسون در کتاب «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم» مکانیسم تشکیل این گونه از عبارتها را توضیح و تفکر زبانی در مورد استعاره را تغییر داده‌اند. آن‌ها بیان داشتند که زبان استعاری برای برقراری ارتباط با نظام استعاری زیربنایی‌ای ظاهر می‌شود که در واقع همان نظام فکری ماست. یعنی ما نمی‌توانیم برای توصیف رابطه‌ای مانند ازدواج از قلمرو مفهومی دلبخواهی استفاده کنیم. به عبارتی یک

<sup>1</sup>. perceived resemblance

<sup>2</sup>. cognitive poetics

ارتباط قراردادی وجود دارد که بر طبق آن عشق قلمرو مقصد است؛ عشق (قلمرویی که توصیف شده) و سفر قلمرو مبدأ (قلمروی توصیف‌گر) است. به طور کلی، معناشناسی شناختی استعاره را به مثابه نگاشت مفهومی بین قلمروی مقصد و مبدأ تعریف می‌کند و این سازوکاری قراردادی بین قلمروهاست و در سطح قلمروها نیز انگیزه‌ی لازم وجود دارد. به دلیل این که ما با این اصطلاحات نه تنها صحبت بلکه فکر هم می‌کنیم این عبارات منعکس‌کننده‌ی تداعی‌های مفهومی زیرساختی<sup>۱</sup> می‌باشند. رابطه‌ی استعاری بین دو قلمرو شامل نگاشت‌های مجزا است. همان‌طوری که پیش‌تر گفته شد استعاره‌های مفهومی در تعاملات روزمره‌ی ما با جهان اطراف‌مان حضور دارند و در واقع از پایه‌هایی تجربی برخوردارند که خوانش‌هایی قراردادی نیز دارند. به عنوان مثال استعاره‌ی [کمیت سیر صعودی است] در مثال [قیمت‌ها در حال بالا رفتن است] نشان‌گر تداعی این دو قلمرو می‌باشد که هر دو در تجربه‌ی روزمره‌ی ما ملموس و باورپذیر می‌باشد. مهم‌ترین چیزی که تا به حال گفته شد این است که استعاره، تنها مسئله‌ی زبان به معنای صرف واژگان نیست بلکه برعکس، نشان می‌دهد که فرآیندهای اندیشه‌ی انسان عمدتاً مبتنی بر استعاره‌اند. وقتی که می‌گوییم نظام عقلی انسان به‌گونه‌ای استعاری سازمان یافته و تعریف شده است یعنی این که استعاره در زمره‌ی اصطلاحات زبان‌شناسی وجود دارد و کاملاً پذیرفتنی است؛ چرا که در نظام عقلی هر شخص استعاره‌هایی وجود دارد.

لیکاف استعاره‌های مفهومی را با توجه به ویژگی‌های حوزه‌ی مبدأ سه طبقه‌ی مختلف استعاره‌های جهتی<sup>۲</sup>، استعاره‌های هستی‌شناختی<sup>۳</sup> و استعاره‌های ساختاری<sup>۴</sup> تقسیم نموده‌اند. سپس لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) طبقه‌ی دیگری را تحت عنوان استعاره‌های تصویری<sup>۵</sup> به این طبقه‌بندی افزودند؛ و کووچش<sup>۶</sup> (۲۰۱۰) از کلان استعاره‌ها<sup>۷</sup> به عنوان پنجمین طبقه‌ی استعاره‌های مفهومی نام می‌برد.

### ۱.۲.۳ استعاره‌های جهتی

<sup>۱</sup>. underlying conceptual association

<sup>۲</sup>. orientational metaphor

<sup>۳</sup>. ontological metaphor

<sup>۴</sup>. structural metaphor

<sup>۵</sup>. image metaphor

<sup>۶</sup>. Zoltan koveces

<sup>۷</sup>. mega metaphors

استعاره‌های جهتی با مفهیمی که نشان‌دهنده‌ی جهت و موقعیت مکانی‌اند، نظیر بالا- پایین، درون-بیرون، عمق-سطح و مرکز-حاشیه، در ارتباط‌اند. این استعاره‌ها همان انواع دیگر استعاره‌های مفهومی از جهان پیرامون ما نشأت گرفته بنا بر این اختیاری نیستند و به تجربه‌ی فیزیکی و فرهنگ گویشور بستگی دارد. چنین استعاره‌هایی اختیاری نیستند بلکه ریشه در تجربه فیزیکی و فرهنگی انسان دارد. استعاره‌های جهتی به دلیل پیوندهای نظام‌مند در درون تجربیات ما، پایه‌ی استعاره‌های هستی‌شناختی‌اند. این استعاره‌ها دو نوع از مفاهیم را سازمان‌دهی می‌کنند؛ مفاهیم ساده‌ی فضایی که در ارتباط مستقیم با کارکردهای هرروزه‌ی ما هستند و مفهیمی که به‌طور آشکار مربوط به فیزیک ما نیستند بلکه در تجربه‌ی روزمره‌ی ما (قضایات‌های ذهنی، احساسات، عواطف و عدالت) ریشه دارند.

لیکاف و ترنر (۱۹۸۹) استعاره‌های جهتی را «استعاره‌های طرح‌واره‌ای»<sup>۱</sup> نامیده‌اند و کوجش (۲۰۱۰) آن‌ها را «استعاره‌های انسجامی» نامید چرا که معتقد است این اصطلاح نقش شناختی این طبقه از استعاره‌های مفهومی را بهتر معرفی می‌کند.

- روحیه‌ام افت کرد.

- بلند شو [بیدار شو]

- از شدت خستگی افتاد.

- او در اوج سلامتی است.

- قدرتش بالا رفته.

- او زیر سلطه‌ی من است.

### ۲.۲.۳ استعاره‌های هستی‌شناختی

تجارب ما از پدیده‌ها، به‌خصوص تجربه‌ی بدن خودمان در مواجهه با این پدیده‌ها، پایه‌های شکل‌گیری تنوعی وسیع از استعاره‌های هستی‌شناختی را فراهم می‌کند (لیکاف، جانسون، ۱۹۸۰:۲۳). استعاره‌هایی که از طریق آن‌ها یک پدیده‌ی ذهنی به‌واسطه‌ی در نظر گرفتنش به عنوان یک شیء، یک ماده، یک ظرف و یا یک شخص، به شکلی ویژه مقوله‌سازی می‌شوند. تشخیص (personification) را می‌توان نوعی استعاره‌ی مفهومی هستی‌شناختی به حساب آورد که بر اساس آن، ویژگی‌های انسانی به موجودات و پدیده‌های غیر انسانی نسبت داده می‌شود، مثلاً «تورم» یا «بیماری» را که امری انتزاعی است به صورت یک ماده و یا شیء در

<sup>۱</sup>. image schematic metaphor

نظر می‌گیرند. در واقع این پدیده‌ها را برای درک رویدادها به مثابه اشیا، کنش‌ها به مثابه مواد، فعالیت‌ها به مثابه ظروف، مفهومی و تصویری می‌کنیم. دامنه‌ی این استعارات وسیع است.

- این رادیو منو به بازی گرفته.

- گوشه‌ام مرد.

- ابولا داره می‌تازه.

رادیو و گوشه انسان نیستند اما خصوصیات انسانی نظیر بازی گرفتن و مردن را کسب کرده‌اند (کووچش). استعاره‌های هستی‌شناختی مفاهیم غیرمادی و غیرفیزیکی را به‌گونه‌ای مفهوم‌سازی می‌کنند که گویی فیزیکی هستند. مثلاً در استعاره‌ی «ذهن ماشین است» پدیده‌ی عینی و فیزیکی «ماشین» بر مقوله‌ی غیر فیزیکی «ذهن» نگاشت شده و امکان تشخیص، کیفیت‌سنجی و به‌طور کلی اشاره به آن مفهوم انتزاعی را فراهم آورده است. /ذهن ماشین است!؛ /مخش منفجر شد!.

### ۳.۲.۳ استعاره‌های ساختاری

نقش شناختی این استعاره‌ها این است که امکان درک حوزه‌ی مقصد (الف) را از طریق ساختار حوزه‌ی مبدأ (ب)، برای زبان‌ور فراهم می‌کنند (کووچش ۲۰۰۰: ۳۷). به عنوان مثال، در استعاره مفهومی /وقت طلاست/ شاهد شکل‌گیری یک نظام منسجم در ذهن افراد هستیم که در آن، زمان، یک شیء مادی و باارزش فرض شده است. اما باید به این نکته توجه داشت که سازمان‌بندی یک مفهوم در قالب یک حوزه‌ی مفهومی دیگر، امری انتزاعی است و بالطبع انطباقی بر واقعیت ندارد، یعنی در عالم واقعیت، بانکی وجود ندارد که «زمان» پس‌انداز کند و یا فردی که بتواند زمان باقیمانده از زندگی‌اش را برای فرزندش به ارث بگذارد. لیکاف و جانسون، اساس استعاره‌ی ساختاری را سامان‌دهی یک مفهوم در چارچوب مفهومی دیگر می‌دانند و معتقدند که بیشتر استعاره‌های گزاره‌ای از این نوع هستند. آن‌ها برای روشن‌تر ساختن این استعاره‌ها، با طرح استعاره‌ی /مباحثه، جنگ است/، نشان می‌دهند که ما چگونه «بحث و مجادله‌ی لفظی» را با تجربه‌ی جنگ و نبرد، مفهومی و تصویری می‌کنیم. چند نمونه از استعاره‌ی /مباحثه جنگ است/ نیز عبارتند از:

- ادعاهای تو غیرقابل دفاع است.

- او به نقاط ضعف استدلالم حمله کرد.

- من او را شکست دادم.

## ۴. روش‌شناسی پژوهش

روش‌شناسی این پژوهش از نوع تحلیلی-توصیفی است و متغیرهای آن در یک جامعه‌ی آماری گسترده، محدود و محدود می‌باشند؛ بنابراین به نوعی تحقیق توصیفی پیمایشی محسوب می‌شود. این تحقیق به صورت میدانی و کتابخانه‌ای انجام گرفت. بخش کتابخانه‌ای تحقیق با رجوع به منابع (کتاب‌ها، مقالات، جستارها، پایان‌نامه‌های ایرانی و غیرایرانی) و فیش‌برداری از مطالب مورد نیاز انجام شد.

داده‌های این پژوهش به عنوان شاهد و پیکره‌ی تحلیل برای پشتیبانی از استدلال‌ها به کار رفته است. در ابتدا برای گردآوری داده‌های این تحقیق، از دانش‌آموزان دبیرستان‌های دخترانه و پسرانه مقطع سنی ۱۸-۱۵ سال (جامعه آماری) نمونه‌گیری به عمل آمد و به دلیل تعداد زیاد مدارس و دسته‌بندی آن‌ها براساس رده‌ی کیفی آموزشی‌شان، ۴ مدرسه دخترانه و ۴ مدرسه‌ی پسرانه به طور مجزا انتخاب شدند. در هر کدام از مدارس به صورت اتفاقی یک کلاس از هر مقطع انتخاب شدند (به‌طور متوسط ۱۶ کلاس ۲۰ نفره). به این ترتیب نمونه آماری این پژوهش حدود ۵۵۰ نفر از میان حدود ۵۰۰۰ نفر جمعیت آماری دانش‌آموزان محدوده‌ی شهرستان قائم‌شهر و در یک بازه‌ی زمانی ۹ ماهه بوده است. در مجموع تحلیل بر روی ۱۰۱۵ عبارت استعاری صورت گرفت.

بنابراین برای رسیدن به اهداف پژوهش، نمونه‌ها به صورت تصادف (randomly) از مدارس مختلف شهر و در رده‌های کیفی متفاوت (تیزهوشان، غیر انتفاعی، دولتی و روستایی دختر و پسر) جمع‌آوری شدند. در ادامه از تکنیک‌هایی نظیر مصاحبه‌ی حضوری، مشاهده، گوش دادن به گفته‌ها در موقعیت‌های مختلف و یادداشت‌برداری نیز استفاده گردید. نگارنده متغیر جنسیت را در نظر گرفته که به نوعی هدف این پژوهش نیز بوده است.

**الف)-** در تحلیل کمی متون و گفتار ضبط شده مدت زمان مکالمه‌ی فرد پیرامون یک موضوع لحاظ شده و در برخی موارد حتی تعداد واحدهای تشکیل‌دهنده‌ی گفتار (عبارت و جمله) شمارش می‌شد. سعی بر آن بود تا مؤلفه‌هایی نظیر تعداد مصاحبه‌شوندگان در هر دو جنسیت، میزان و مدت مکالمه (هر بار ۱۵ دقیقه)، تنوع و موضوعات مورد مطالعه، سن افراد و کلاس درسی و نوع ابزار سنجه (پرسش‌نامه، ضبط صدا) در هر دو گروه یکسان باشد. پرسش‌نامه شامل شش موضوع مختلف و در موقعیت‌های فرضی متفاوت و گاهاً تخیلی، به هر دو گروه داده شد.



متن ۲- این مکالمه که به صورت حضوری و مشاهده ثبت شد، مابین سه دختر دوم دبیرستان (۱۶ سال) روستایی صورت گرفته شده که در مورد شخص غایبی صحبت می‌شود:

- دیدی چی شد؟

- هان؟ نه، خانوم... رو بادته؟ سرطان اومد سراغش!

- راست میگی؟ دیدم رنگ و روش پریده.

- کلی دوا درمون و نذر و نیاز کردن، دل و دماغ ندارن.

- آره دخترش داره از غصه دق می‌کنه.

استعاره‌های زبانی به کار رفته به یک حوزه مربوط نیستند اما می‌توان استعاره‌های مفهومی زیر را در این متن کوتاه مشخص نمود: "دیدن به مثابه فهمیدن است؛ بیماری به منزله موجود زنده (حیوان) است؛ اندوه به مثابه بیماری و غم به مثابه مرگ است".

متن ۳- نمونه‌ی دیگری از مکالمه‌ی ردوبدل شده میان دو پسر پیش‌دانشگاهی (۱۸ سال) در توصیف یک فیلم سینمایی می‌باشد:

- فیلم... رو دیدی؟

- آره آینه بود مال من، جلوه‌ی ویژه داشت در حد تیم ملی، خدا بود!

- جلوه ویژه چنده؟ خالی بندی بود.

- به من که چسبید، اصلاً آخرشو گرفتی چی شد؟

- هرچی بود بی مزه بود.

در این گفتگو، عبارات به کار رفته شامل استعاره‌هایی از قبیل "شفافیت به منزله آینه است، کیفیت و برتری بالا است (تیم ملی و خدا)، کیفیت قابل اندازه‌گیری است، خوشایند بودن قابل لمس است (جسم است)، فهمیدن به منزله گرفتن است، ناخوشایند بودن بدون حس است" می‌باشد.

در مثال‌های ذکر شده، می‌توان استعارات جهتی، تصویری، هستی شناختی، ساختاری و انواع طرح‌واره‌ها را مشاهده نمود که در آن‌ها مفاهیم انتزاعی توسط مصادیقی عینی‌تر و ملموس‌تر بیان شده‌اند. در این مثال‌ها مشهود است که قلمروی مبدأ نه به طور دلخواهی که به صورت نظام‌مند، مفاهیم از پیش تعیین شده و مورد قبول جامعه‌ی گویشور فارسی زبان را به مجموعه‌ی قلمروهای مقصد که با آن در ارتباط هستند را منتقل می‌کند. فرد به‌طور خلاقانه‌ای از آن‌ها در متن و مکالمه استفاده می‌کند.



به منظور پی بردن به میزان استفاده از استعاره کلامی در میان دختران و پسران دانش‌آموز، پیکره‌ی تحقیق و عبارات استعاری شمارش‌شده در متن کلام، مورد بررسی اجمالی قرار گرفته اند. مشارکان در مکالمات به مسائلی پیرامون روابط صمیمانه و اجتماعی خود پرداختند. مکالمات به صورت تعامل زبانی کامل صورت گرفته است. در این قسمت به دسته‌بندی این عبارات استعاری، شرح چگونگی توزیع آن‌ها و بحث آماری و مقایسه‌ای این طبقه‌بندی‌ها پرداخته می‌شود:

جدول ۴-۱: جملات حاوی استعاره‌ی جهت‌ی از نوجوانان دختر

ردیف	نمونه جملات	نگاشت استعاری
۱	اوه! اعتماد به سقف رو باش	غرور بالا است
۲	بالاخره پام به این مدرسه باز شد	موفقیت جلو است
۳	حسابی از کارهام عقب موندم	هدف دور است
۴	دنده‌ی راستت امروز از کار افتاده	عصبانیت چپ است
۵	ایشالله به زمین گرم بخوره	شکست پایین است
۶	این دوستم وزیر دست راستمه	خوب راست است
۷	اشکم دم مشکمه	ناراحتی نزدیک است

جدول ۴-۲: جملات حاوی استعاره‌های جهت‌ی از نوجوانان پسر

ردیف	نمونه جملات	نگاشت استعاری
۱	اون دیگه کرک و پرش ریخته	اندوه پایین است
۲	پشت پرده‌ی فوتبال پوله	سیاست پشت است

ردیف	نمونه جملات	نگاشت استعاری
۳	سایهات رو سرمون باشه	تسلط بالا است
۴	می شینم سر درسم	تمرکز بالا است
۵	کله پا شده	شکست پایین است
۶	درازکش افتاده کف حیاط جمع‌اش کردن	اندوه پایین است
۷	چپ کردی داداش، زدی خاکی	بد/عدم موفقیت چپ است

جدول ۳-۴: جملات حاوی استعاره‌های هستی‌شناختی از نوجوانان دختران

ردیف	نمونه جملات	نگاشت استعاری
۱	عاشق استرس‌های شیرینم	نگرانی به مثابه حواس است
۲	مثل سگ ازش می‌ترسه	ترس به مثابه حیوان است
۳	صدامو کشیدم رو سرم	عصبانیت به مثابه جاندار است
۴	خُرد و خاکشیرم	غم به مثابه ویرانی است
۵	تا چشاش درآد	حسادت به مثابه آسیب فیزیکی است
۶	دیروز گوشی‌ام پکید	دستگاه/ماشین به مثابه جاندار
۷	دست‌خطش خرچنگ قورباغه است	زشتی به مثابه حیوان است

جدول ۴-۴: جملات حاوی استعاره‌های هستی‌شناختی از نوجوانان پسر

ردیف	نمونه جملات	نگاشت استعاری
۱	آب و روغن قاطی کرده	خلق و خو به مثابه دستگاه است

ردیف	نمونه جملات	نگاشت استعاری
۲	هواشو دارم	حمایت به مثابه جسم و شیء است
۳	امروز میزونی	دقت به منزله دستگاه/ ماشین است
۴	شیطون رفته تو دلش، اون ته‌ته‌ها	وسوسه ماده‌ی درون ظرف است
۵	اعصابم خرد شده	ناراحتی به مثابه دستگاه است
۶	فتیله رو بکش پایین	خشم(احساسات) گرما(آتش) است
۷	دهنمون سرویس شد با این شیمی!	انسان به مثابه دستگاه است

جدول ۴-۵: جملات حاوی استعاره‌های ساختاری از نوجوانان دختر

ردیف	نمونه جملات	نگاشت استعاری
۱	اینجوری نیگاش نکن، پشت چشاش آتیش داره	احساسات به مثابه گرما است
۲	اووو کو تا دانشگاه!	زندگی سفر است
۳	امشب با مادرم داستان دارم	وقت حرکت است/ زندگی سناریو
۴	چشاش برقی زد که یعنی بعله	شادی/ احساسات گرما است
۵	یارو توان مالیش داغونه	اقتصاد به مثابه ساختمان است
۶	ام شکلاته‌خواهرزاده	انسان غذای شیرین است
۷	قند تو دلش آب شده	شادی به مثابه شیرینی است

جدول ۴-۶: جملات حاوی استعاره‌های ساختاری از نوجوانان پسر

ردیف	نمونه جملات	نگاشت استعاری
۱	فینال امسال بازبهاش داغه داغه	احساسات/هیجان به مثابه گرما است
۲	رفتی تو لاکت	ناراحتی به مثابه مظلوف است
۳	فکر نکن! روزگارت رو خط خطی می کنیم	اندوه، تیرگی/ بی‌نظمی است
۴	زدیم به تیپ و تار هم	بحث جنگ است
۵	نقطه جوشم رسید به دویست	عصبانیت/ احساسات گرما است
۶	فکر نکن! روزگارت رو خط خطی می کنیم	اندوه تیرگی/ بی‌نظمی است
۷	ای بریم؟ پایه	رابطه به مثابه ساختمان است

جدول ۴-۷: فراوانی کاربرد استعاره‌های جهت‌ی در میان دختران و پسران

تعداد کل جمله	های تعداد استعاره	میزان کاربرد
جهتی		
دختر ۴۷۶	۱۲۲	۲۵/۶٪
پسر ۵۳۸	۱۵۸	۲۹/۳٪

جدول ۴-۸: فراوانی کاربرد استعاره‌های هستی‌شناختی در میان دختران و پسران

تعداد کل	تعداد استعاره‌های هستی‌شناختی	میزان کاربرد
جمله		

دختر	۱۵۶	٪۳۲/۷
پسر	۱۰۴	٪۱۹/۳
۵۳۸		

جدول ۴-۹: فراوانی کاربرد استعاره‌های ساختاری در میان دختران و پسران

میزان کاربرد	تعداد استعاره‌های ساختاری	تعداد کل جمله
٪۴۱/۶	۱۹۸	دختر
٪۵۱/۴	۲۷۶	پسر
		۵۳۸

## ۶. نتیجه‌گیری

### ۱) کاربرد بیشتر استعاره در پسران نسبت به دختران:

از میان دو گروه ۲۷۵ نفره یعنی ۵۵۰ دانش‌آموز مورد مطالعه در این تحقیق و به واسطه‌ی روش‌ها و تکنیک‌های استفاده شده و مشروح در بخش‌های قبل و همچنین از میان مصاحبه‌ها و گفت‌وگوهای شفاهی تبدیل شده به متن و پرسش‌نامه، تعداد ۱۰۱۴ مورد جمله حاوی استعاره و یا عبارات استعاری، استخراج گردیدند.

با استناد به داده‌ها و جداول ۴-۷، ۴-۸ و ۴-۹ از میان ۱۰۱۴ مورد جملات حاوی استعاره و یا عبارات استعاری مستخرج از متن گفت‌وگوهای میان افراد مورد آزمون، ۴۷۶ مورد به دختران و ۵۳۸ مورد به پسران تحقیق تعلق داشت. با توجه به میانگین این تعداد (۵۰۷ فقره) این‌طور برآورد می‌شود که پسران در به‌کارگیری این ابزار ادبی و شناختی اشتیاق بیشتری نشان دادند.

### ۲) استعاره‌های جهتی در پسران و دختران تفاوت معناداری ندارند:

همان‌طور که جدول‌های ۴-۷ بیان می‌دارند، تعداد استعارات جهتی به‌کار رفته در پاره‌گفتارهای کلامی دختران، ۱۲۲ مورد از میان ۴۷۶ مورد استخراج شده بود که ۲۵/۶٪ از کل انواع استعارات را به خود اختصاص داده است. پسران با ۱۵۸ فقره از ۵۳۸ فقره استعاره‌ی

جهتی، سهمی معادل ۲۹/۳٪ داشتند. آزمون آماری مجذور خی (کای دو)، اختلاف معنی‌دار آماری را بین این دو جنس در به‌کارگیری این نوع از استعاره نشان نمی‌دهند. اگر چه در نسبت به‌کارگیری این نوع از استعارات تفاوتی را شاهدیم (۲۵٪ در برابر ۲۹٪)، با این حال این تفاوت در محاسبه‌ی آماری و با توجه به  $p=0.184$  اختلاف محسوب نمی‌شود.

**۳) میزان استفاده‌ی استعاره‌های هستی‌شناختی در دختران بیشتر از پسران می‌باشد:**

جدول‌های ۴-۸ بیانگر این موضوع است که از میان ۴۷۶ مورد استعاره‌ی شمارش شده و به‌کار رفته در متن کلام دختران که بخشی از پیکره‌ی تحقیق بوده است، ۱۵۶ فقره استعاره‌ی یعنی ۳۲/۷٪ به استعاره‌ی هستی‌شناختی اختصاص داشته است. این میزان در پسران و از میان ۵۳۸ مورد استعاره‌ی موجود در پاره‌گفتار آن‌ها، ۱۰۴ فقره یعنی ۱۹/۳٪ بوده است. محاسبه‌ی آماری‌ای که توسط آزمون خی انجام شده و اندازه‌ی  $p < 0.000$  بیانگر این موضوع است که درصد استفاده از استعاره‌ی هستی‌شناختی در دختران به‌صورت معنی‌دار آماری بیشتر از پسران بوده است.

**۴) میزان استفاده از استعاره‌های ساختاری در پسران بیشتر از دختران است:**

با استناد به نتایج حاصل از جداول ۴-۹، مشاهده می‌گردد که از میان ۴۷۶ مورد استعاره‌ی مستخرج از متون به‌دست آمده از دختران، تعداد ۱۹۸ مورد، یعنی معادل ۴۱/۶٪ آن به استعاره‌ی ساختاری اختصاص داشت. این تعداد در میان ۵۳۸ مورد کل استعارات در پسران، ۲۷۶ فقره و یا ۵۱/۴٪ بوده است. نتیجه‌ی حاصله از آزمون کای دو حاکی از این است که درصد استفاده از استعاره‌های ساختاری در جنس پسران به‌صورت معنی‌دار آماری بیشتر از دختران بوده است؛  $p=0.002$

**۵) استعارات ساختاری در هر دو جنس فراوانی بیشتری نسبت به دیگر انواع دارد.**

تحلیل داده‌ها نشان می‌دهد که پربسامدترین نوع استعاره در گفتار عامیانه نوجوانان، استعاره‌های ساختاری است. این قشر از گویش‌وران ایده‌ها و مفاهیم انتزاعی را بر حسب اشیاء، مواد، عناصر، ظرف و اشخاص بازنمایی می‌کنند و به این طریق به اهداف کلامی خود نزدیک کرده و درک مفاهیم را سهل‌تر می‌نمایند.

به نظر می‌رسد در این پژوهش نقش‌های متعددی همانند نقش‌های انگیزشی، اکتشافی، تأکید بر معنی و برجسته‌سازی، پوشیده‌گویی و کارکرد تزئینی مورد توجه جوانان قرار گرفته. در

دختران نوجوان، کارکردها به سمت اهداف رازداری، پوشیده‌سازی، عاطفی و زیبایی‌شناختی کلام متمایل بوده و در پسران، کارکردهای تاکید بر معنی و برجسته‌سازی نمایان‌تر بوده است. بنابراین به نوعی می‌توان استعاره را به منزله‌ی فرآیندی تربیتی و پرورشی در نظر گرفت که به کمک طراحی الگوهای برای تفکر استعاری، قابلیت‌های خلاق اندیشه نوجوانان را مد نظر قرار دهد.

### الف) منابع فارسی

- افراشی، آریتا (۱۳۸۱). اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی (یازده مقاله). تهران: نشر فرهنگ کاوش
- افراشی، آریتا (۱۳۸۳). «نگاهی به تاریخچه‌ی مطالعات استعاره» استعاره مبنای تفکر و زیبایی‌آفرینی، گروه مترجمان، به کوشش فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر، صص ۱۱-۳۶
- اکو، امبرتو، مایکل ردی و جورج لیکاف (۱۳۸۳). استعاره، بازآفرینی مبنای تفکر و ابزار زیبایی‌آفرینی، به کوشش گروه مترجمان، گردآورنده فرهاد ساسانی، تهران: سوره مهر.
- بارسلونا، آنتونیو (۱۳۹۰). «استعاره و مجاز با رویکردی شناختی». برگردان فرزانه سجودی، لیلا صادقی، تینا امراللهی. انتشارات نقش جهان.
- حسن‌دخت فیروز، سیما (۱۳۸۸). «استعاره زمان در شعر فروغ فرخ‌زاد از دیدگاه زبان‌شناسی شناختی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
- روشن، بلقیس و اردبیلی، لیلا (۱۳۹۱). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. تهران: نشر علم.
- زنگویی، اسدالله؛ شعبانی ورکی، بختیار؛ فتوحی، محمود؛ مسعودی، جهانگیر (۱۳۸۹) استعاره مفهوم، نظریه‌ها و کارکردهای آن در تعلیم و تربیت. مطالعات تربیتی و روان‌شناسی، دوره ۱۱ شماره ۱.
- شریفی، شهلا؛ حامدی شیروان، زهرا؛ مجله علمی-پژوهشی «تفکر و کودک» پاییز و زمستان ۱۳۸۹ - شماره ۲ از صفحه ۳۹ - ۶۴
- شعاعی، حسن (۱۳۸۶). «استعاره‌هایی که با آن‌ها زندگی می‌کنیم».
- <http://gigapars.com/content/view/1758/54>. February 2009]
- گلفام، ارسلان و یوسفی راد، فاطمه (۱۳۸۱). «زبان‌شناسی شناختی و استعاره». تازه‌های علوم شناختی، سال ۴، شماره ۳، صص ۶۹-۶۵.

هاشمی، زهره (۱۳۸۹). «نظریه استعاره مفهومی از دیدگاه لیکاف و جانسون». فصلنامه پژوهشی ادب، شماره ۱۲، صص ۱۴۰-۱۱۹.

(ب) منابع انگلیسی

Afrashi, Azita. (2011). "Shame in Persian: A cognitive, cultural perspective". In: Emotion, Cognition, and Communication Conference. Cyprus: University of Nicosia and Sorbonne.

Croft, William. & D. Alan Cruse. (2004). "Cognitive Linguistics". London: Cambridge.

- Kovecskes, Albertazzi, L. (2007) & I. "Cognitive Aspects of Bilingualism". Netherlands. Springer.

----- (2000). *Metaphor and Emotion*. Cambridge: Cambridge University Press.

Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). , *Metaphors We Live By*, Chicago and London: University of Chicago Press.

Ortony, A. (1979). "Metaphor & thought". Cambridge: Cambridge University Press.

(1980), *Metaphors We Live by*, Chicago and .- Lakoff, G. & Johnson, M London: University of Chicago Press.

Lakoff, G. (1993). *The Contemporary Theory of Metaphor and Thought*. Andrew Ortony (Ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

----- (1993). "The contemporary theory of metaphor", In Geeraerts.

Lakoff, George. & Turner, M. (1989). *More Than Good Reason: A Field Guide to Poetic*

*Metaphor*. Chicago: University of Chicago Press





